

## کتاب‌های پیشنهادی

**اشاراتی به مناسبت انتشار صدمین شماره از «شاهد یاران» صدشکر که این آمد...**

■ **علی احمدی فراهانی**

بنیاد شهید و امور ایثارگران انقلاب اسلامی در طول مدت فعالیت خود همواره بر آن بوده است تا در ترویج فرهنگ ایثار و شهادت گام‌های مؤثری بردارد و انتشار ماهنامه «شاهد یاران» نیز در جهت دستیابی به این هدف متعالی محقق گشت. اینک در آستانه انتشار صدمین شماره شاهد یاران، نگاهی اجمالی به روند انتشار این ماهنامه و اهداف آن امری ضروری به نظر می‌رسد.

نخستین وظیفه‌ای که شاهد یاران بر خویش فرض دانست آن است که محملی برای ثبت خاطرات و ناکفته‌های ایثارگران تاریخ انقلاب با گرایش‌های گوناگون باشد تا پیش از آن که این افراد به دلیل کهنوت سنن خاطرات خود را از یاد بیرند یا از دست ببرند، گفته‌های آنان ثبت و ضبط شود. این نکته دیگر مورد آذغان همه کسانی است که با ماهنامه آشنایی داشته‌اند،ایشان جملگی برآنند که این نشریه رویکرد مذکور را رعایت و از چهره‌های گوناگون با گرایش‌های مختلف برای خاطره گویی دعوت به عمل آورده و مسائل سیاسی و جناحی روز را در این امر دخالت نداده است. تداوم نشریه شاهد یاران تا ۱۰۰ شماره در دولت‌های مختلف با گرایش‌های بعضاً متضاد، دلیلی بر اثبات این مدعاست. رهاورد دیگر نشریه این است که بسیاری از چهره‌ها یا راضی به خاطره گویی نیستند یا دستی به قلم ندارند تا بتوانند خاطراتشان را تدوین کنند. شاهد یاران توانسته است این افراد را متقاعد سازد تا ناکفته‌های خویش را بر اهل تحقیق بنمایانند. اگر این تلاش صورت‌نمی‌گرفت، چه بسا زوایای پنهانی از تاریخ معاصر همچنان نامشکوف باقی می‌ماند. اقدام دیگر شاهد یاران ثبت خاطرات به صورت روشمند و موضوع‌محور بوده است. به عبارت دیگر درباره هر شخصیت یا هر موضوع، نکات مهم یا مورد اختلاف را از جنبه‌های گوناگون به بحث گذارده و برای روشن شدن حقیقت امر تلاش کرده است. این تلاش محدود به شهدای انقلاب و جمهوری اسلامی نبوده و شهدای شاخص سایر نقاط جهان را نیز در بر گرفته است.



روزی چند صدگوشه‌شمار و ماهنامه شاهد یاران

با توجه به تغییر ذائقه مطبوعاتی جامعه در دهه اخیر، شاهد یاران تلاش کرده است تا نشریه را به شکلی نفیس و چشم‌نواز عرضه کند. خوشبختانه این ۱۰۰ شماره مورد توجه و لطف نخبگان جامعه، از رهبر معظم انقلاب تا سایر مسئولان در رده‌های گوناگون قرار گرفته و نیز مورخان و روابیان تاریخ با هر گرایش و نظری، همواره این ماهنامه را مورد لطف قرار داده‌اند. در حال امید می‌بریم «شاهد یاران» همچنان تلاش نماید تا به دور از غوغاهای سیاسی و اجتماعی و شگردهای ناپسند زورنابلیستی، راه دشوار اما ارزشمند خود را با آرامش و سلامت ادامه دهد تا بدین وسیله ذخیرهٔ ارزشمندی را بسیرای تاریخ‌نگاری آینده این سرزمین به یادگار بگذارد. بایسته است که کماکان این ماهنامه بتواند در این راه با دقت و صحت علمی و عملی گام بردارد و در شفاف‌سازی زوایای مهم تاریخ معاصر رسالت فرهنگی خود را به انجام برساند. ختام مسک این نوشتار را بخشی از بیانات حضرت امام روح‌الله (ره) قرار می‌دهیم که بیش از همه دلیل در دیدار با سردبیر و کارکنان مجله «شاهد» سلف ماهنامه «شاهد یاران» ایراد فرمودند: «مجلهٔ نویسی آسان است ولی مجله صحیح نوشتن مشکل است. چهار عکس، چهار مقاله و چهار شعر، چهار تافکاهی، این آسان است تخصص نمی‌خواهد. باید مجله‌ای راه‌یپن‌زاید که وقتی جوان‌ها یا می‌کنند شکل ووجه و عکس‌های مجله و به نثرهای مجله طوری باشد مقابل آنچه ۵۰ سال ما را به نابودی کشید، شما باید چبران آن خرابی ۵۰ سال گوش به رادیو و تلویزیون داندند و همه انحرافی بود. همه برای این بود که از جوان‌ها میادیا جوان صحیحی ساخت بشود که خدانو به داد شما بسید و مسائل جشنی پیدا کرد و اینها دنبال این هستند که انقلاب را برگردانند به جای اولش. هر کس مجله می‌خواهد بنویسد باید مجزه باشد که این نسل آینده را تربیت کند. برای نسل آینده فکر کنید، بکنید. اسلام همه نسل‌ها را مکلف می‌داند. پیغمبر اسلام مکلف بودند برای همه نسل‌ها، همچنین ما مکلفیم که برای نسل‌های آینده کار کنیم. باید تربیت ما از اولاد، در خانه و دبستان و دبیرستان‌ها باشد. آن‌شاهه موفق باشید که مجله‌تان تربیت کننده باشد. زیاد نوشتن نباشد، خوب نوشتن باشد.»

تیمسار محمود افشار طوس



**مروری بر پیدا و پنهانِ رویداد قتل تیمسار محمود افشارطوس**

# پایه‌گذاری شکنجه برای اعتراف‌گیری!

❖ **شاهد توحیدی**

**۶۱سال قبل در چنین روزهایی، جسدبی‌جان**

**دیوان کتر محمد مصدق، در غاری در اطراف تهران یافت شد. این رخداد، به شدت فضای سیاسی و مطبوعاتی کشور را تحت تأثیر محمد مصدق، یکی از مهم‌ترین مقولات مطرح در حوزه سیاست کشور بود. حتی می‌توان گفت این مقوله با سپری شدن ۶۱ سال، هنوز نیز در کانون بحث و چالش‌های تاریخی مربوط به دوران نهضت ملی است. این مقال در پی آن است که با عنایت به اسناد موجود و اجمالی که محدودیت این صفحه، خود را بر ما تحمیل ساخته، به سرور این، رویداد بپردازد.**

■ ■ ■

■ **محمود افشار طوس که بود؟**

تیمسار محمود افشار طوس که دکتر مصدق وی را به ریاست شهربانی کل کشور منصوب نمود، پیش از آن مباشرت املاک رضاخان در شمال را بر عهده داشت. درباره تعدی وی به خرده مالکان و غصب املاک آنان برای رضاخان، اسناد فراوانی در مراکز تاریخی کشور وجود دارد که باره‌ای از آنها نیز نشر یافته است. وی پس از آغاز نهضت ملی ایران و به دلایل مبهمی، به علاقه و گرایش به این نهضت و شخص دکتر مصدق تظاهر می‌کرد و در شرایط حساس پس از ۳۰ تیر که جامعه به نوعی آرامش و ثبات در پیگیری اهداف نهضت نیاز داشت، به افسران بلند پایه ارتش پرداخت. نقل می‌شود که وی معتقد بود که: «۸۰ درصد از سرهنگ‌ها و سرگردهای ارتش باید تصفیه و برکنار شوند». با فرض اینکه چنین ذهنیتی درست هم باشد، عملی کردن آن در شرایط شکننده پس از ۳۰ تیر، درایت و ظرافتی ویژه می‌طلبد که از فراتر می‌تند و افراطی افشار طوس به دور بود.

■ **چگونگی یک قتل**

بر اساس آنچه مشهور است، تیمسار محمود افشار طوس در روز شنبه ۳۱ فروردین ماه ۱۳۳۲ و حدود ساعت ۹ شب، برای میانجیگری میان دکتر محمد مصدق و دکتر مظفر بقایی به سوی منزل حسین خطیبی می‌رود. حسین خطیبی از دوستان دکتر بقایی و معرفی شده از سوی وی برای حضور در «سازمان افسران ملی» بود. ذکر این نکته نیز بی‌مناسبت نیست که دکتر مصدق نیز قبلاً خطیبی را می‌شناخت و از سوی دکتر بقایی در سفر به آمریکا، به عنوان یکی از عناصر مخلص و علاقه‌مند به نهضت ملی به وی معرفی شده بود. چندی پس از حرکت افشارطوس به سوی مقصدی که بعدها «منزل خطیبی» اعلام شد، خبر ناپدید شدنش وی منتشر شد و چند روز بعد نیز جسد او در گودالی در نزدیکی غار تل در اطراف تهران کشف شد.

■ **قرائت رسمی از چگونگی یک قتل**

اولین روایت یا به عبارت دیگر «روایت رسمی» از قتل تیمسار افشارطوس، اطلاعیه‌ای است که در مورخه ۱۲ اردیبهشت ۱۳۳۲ از سوی فرمانداری نظامی در اختیار مطبوعات گذارده

## تاریخ

کدتوک ۸۸۴۹۸۴۳۸

شکنجه‌های بدنی خود را، به اطلاع مظفر بقایی برساند. از خیر این شکنجه‌ها که برای دریافت اعتراف از خطیبی انجام می‌شدند، برای اولین بار در نامه مصدق به بقایی در مورخه شنبه پنجم اردیبهشت ۱۳۳۲، اینگونه رونمایی شد:

«جناب آقای دکتر مصدق، نخست‌وزیر به‌طوری که استحضار دارند روز چهارشنبه دوم اردیبهشت‌ماه جاری آقای حسین خطیبی و مادر ۶۰ ساله و خواهر و پسر هفت‌ساله ایشان از طرف فرمانداری نظامی توقیف شدند و منزل ایشان هم به تصرف قوای انتظامی درآمده است. طبق اطلاع حاصله شب پنج‌شنبه سوم و شب جمعه چهارم آقای خطیبی در زندان مورد شکنجه و آزار بدنی قرار گرفته است. امروز اینجناب سه همراهی جناب آقای شمس قنات‌آبادی آنامی‌نده مجلس شورای ملی [ به داسدرا رفتم و با توجه به مواد ۸۲، ۸۳ و ۸۷ مجازات عمومی و ماده ۴۹ اصول تشکیلات عدلیه اعلام جرم و تقاضای رسیدگی و تأمین دلیل کردم، آقای درویش، دادیار محترم کشیک داسدسرا و آقای دبهیی، بازرس محترم در تعقیب اعلام مزبور به همراهی آقای دکتر طباطبایی، پزشک محترم قانونی به زندان دزبان که محل توقیف و اختفای آقای خطیبی بود مراجعه کردند، ولی مأمورین مسئول مانع اجرای عملیات قانونی دادگستری شدند و دیدن زندانی را موقوف به اجازه فرمانداری نظامی کردند. با وجود اینکه اینجناب یقین داشتم برای استمهال و طفره از انجام عملیات قانونی در فرمانداری نظامی هم نتیجه‌ای به دست نخواهد آمد و مراتب را در اتاق تیمسار رئیس دزبان اعلام کردم، معذک در حدود ساعت نیم بعدازظهر به فرمانداری نظامی رفتم و همان طور که انتظار می‌رفت از جناب فرمانداری نظامی و معاون ایشان اثری نبود و از افسر کشیک هم به‌طوری که اظهار می‌داشت کاری ساخته نبود. مراتب از طرف نماینده داسدسرا کتیباً به فرمانداری اعلام و دستور داده شد هر چه زودتر تسهیلات لازم را برای اجرای قانون و تأمین دلیل فراهم کنند، ولی چون نشان دادن محسوس جرم دستگاه‌های انتظامی را که تحت مسئولیت جنابعالی قرار دارند، ثابت کند، تا این ساعت که ۱۰ بعد از ظهر روز جمعه چهارم اردیبهشت ۱۳۳۲] است کوچک‌ترین اقدامی برای تعقیب اعلام جرم مزبور به عمل نیامده است. لذا به استناد مواد قانونی مذکور در فوق و با توجه به مفاد اعلامیه جدید حقوق بشر که به تصویب مجلس شورای ملی رسیده است، ضمن تأیید اعلام جرمی که امروز کرده‌ام انتظار دارم فوراً دستور فرمایید تأمین دلیل کنند.»<sup>(۱)</sup>

**افسران بلند پایه ارتش پرداخت**

این اطلاعیه ماهیت این رخداد و اهداف آن را اینگونه به نگارش آورده است: «به‌عده‌ای از افسران بازنشسته که از پیشامد بازنشستگی خود عصبانی شده بودند، تصمیم می‌گیرند به وسایلی متوسل شوند تا بتوانند به مقام شغل خود بازگردند، ولی پس از تشبثات عادی مایوس شدند، ناگزیر با مخالفین دولت بیوند برقرار کردند تا با قدرت بیشتری دولت را تضعیف کنند و از این راه به مراد خود نائل شوند. به‌طور کلی این فکر و اندیشه آنها را وادار کرد به اشخاص مخالف دولت مراجعه کنند. از طرفی مخالفین هم درصدد بودند از وجود ناراضی‌ها استفاده کنند. در خلال این امر حسین خطیبی – که از دوستان صمیمی، عوامل و مجری فکر آقای دکتر بقایی است –موقع را مغتنم شمرد و بازنشستگان نامبرده را به خود جلب کرد و اولین ملاقات بین او و سررتیب زاهدی صورت گرفت و خطیبی ضمن مذاکرات با سررتیب زاهدی چنین نامود کرد که با همه مقامات کشور مربوط است و از تمام دستگاه‌های انتظامی اطلاع دارد و از جزئیات جریان‌ات نقل و انتقالات ارتش و شهربانی و دستورآ نشان هم‌روز ناخبر می‌شود. بر اثر مذاکره

شکنجه‌های بدنی خود را، به اطلاع مظفر بقایی برساند. از خیر این شکنجه‌ها که برای دریافت اعتراف از خطیبی انجام می‌شدند، برای اولین بار در نامه مصدق به بقایی در مورخه شنبه پنجم اردیبهشت ۱۳۳۲، اینگونه رونمایی شد:

«جناب آقای دکتر مصدق، نخست‌وزیر به‌طوری که استحضار دارند روز چهارشنبه دوم اردیبهشت‌ماه جاری آقای حسین خطیبی و مادر ۶۰ ساله و خواهر و پسر هفت‌ساله ایشان از طرف فرمانداری نظامی توقیف شدند و منزل ایشان هم به تصرف قوای انتظامی درآمده است. طبق اطلاع حاصله شب پنج‌شنبه سوم و شب جمعه چهارم آقای خطیبی در زندان مورد شکنجه و آزار بدنی قرار گرفته است. امروز اینجناب سه همراهی جناب آقای شمس قنات‌آبادی آنامی‌نده مجلس شورای ملی [ به داسدرا رفتم و با توجه به مواد ۸۲، ۸۳ و ۸۷ مجازات عمومی و ماده ۴۹ اصول تشکیلات عدلیه اعلام جرم و تقاضای رسیدگی و تأمین دلیل کردم، آقای درویش، دادیار محترم کشیک داسدسرا و آقای دبهیی، بازرس محترم در تعقیب اعلام مزبور به همراهی آقای دکتر طباطبایی، پزشک محترم قانونی به زندان دزبان که محل توقیف و اختفای آقای خطیبی بود مراجعه کردند، ولی مأمورین مسئول مانع اجرای عملیات قانونی دادگستری شدند و دیدن زندانی را موقوف به اجازه فرمانداری نظامی کردند. با وجود اینکه اینجناب یقین داشتم برای استمهال و طفره از انجام عملیات قانونی در فرمانداری نظامی هم نتیجه‌ای به دست نخواهد آمد و مراتب را در اتاق تیمسار رئیس دزبان اعلام کردم، معذک در حدود ساعت نیم بعدازظهر به فرمانداری نظامی رفتم و همان طور که انتظار می‌رفت از جناب فرمانداری نظامی و معاون ایشان اثری نبود و از افسر کشیک هم به‌طوری که اظهار می‌داشت کاری ساخته نبود. مراتب از طرف نماینده داسدسرا کتیباً به فرمانداری اعلام و دستور داده شد هر چه زودتر تسهیلات لازم را برای اجرای قانون و تأمین دلیل فراهم کنند، ولی چون نشان دادن محسوس جرم دستگاه‌های انتظامی را که تحت مسئولیت جنابعالی قرار دارند، ثابت کند، تا این ساعت که ۱۰ بعد از ظهر روز جمعه چهارم اردیبهشت ۱۳۳۲] است کوچک‌ترین اقدامی برای تعقیب اعلام جرم مزبور به عمل نیامده است. لذا به استناد مواد قانونی مذکور در فوق و با توجه به مفاد اعلامیه جدید حقوق بشر که به تصویب مجلس شورای ملی رسیده است، ضمن تأیید اعلام جرمی که امروز کرده‌ام انتظار دارم فوراً دستور فرمایید تأمین دلیل کنند.»<sup>(۲)</sup>

■ **مستندات متعدد اعمال شکنجه**

افشای خبر شکنجه متهمان به قتل افشار طوس به ویژه شکنجه حسین خطیبی، در مجلس ومطوبات آن دوره بازتاب زیادی پیدا کرد. نمایندگان حامی مصدق و نیز مطوبات طرفدار وی، این امر را دروغ و حاصل شائناز‌های بقایی و یارانش قلمداد می‌کردند، اما بعدها اسقوط مصدق و انتشار اسناد و تصاویر متعددی، ثابت شد که این ادعا، چندان هم شائناز نبوده است. به عنوان نمونه: در صفحه آخر

## روزنامه جوان | شماره ۴۲۲۸

است که رئیس شهربانی آن را می‌ریابند و می‌کشند و قادر نیستند قاتل را دستگیر کنند و گفته می‌شود پس از قتل مرحوم افشار طوس می‌خواستند اشخاص مؤثر دیگری را هم به همین ترتیب از بین ببرند تا ثابت شود دولت رهبر نهضت ملی قادر نیست مملکت را اداره کند و روی افکار عمومی ناچار شود از کار برکنار شود. این بود که آقای دکتر صدیقی، وزیر کشور برای کشف جنازه و قاتلین وی جدیت کرد و به فاصله کمی توانست جسد او را به راهنمایی بعضی از متهمین کشف کند و بازجویی شروع شود. به جرئت عرض می‌کنم اگر این کار به عهده مأمورین عادی محول شده بود دولت نظارت خاصی نمی‌کرد نه نامی از مجرمین برده و نه جنازه کشف می‌شد. جنازه کشف شد و مظنونین بازداشت شدند و آنچه در بازجویی گفته بودند در دستگاه ضبط صوت ثبت شد و چون دوستان یکی از متهمین در مجلس و خارج از مجلس گفتند موقع بازجویی به او زجر داده‌اند تا اقرار کند این بود که صدای مضبوط تمام متهمین به‌وسیله رادیو به استحضار عموم رسید تا تبلیغات مخالفین موضوع را از بین نبرد. چنانچه قبول کنیم در مرحله بازرسی سوء جریان واقع شده است، این سوء جریان نمی‌بایست سبب سوء قضاوت شود و قضاوت این جرم را ندیده بگیرند و متهمین را تیر نه کنند و تیمسار دادستان از آنها تشکر کنند...»<sup>(۳)</sup>.

■ **غلامحسین صدیقی و سخن درباره شکنجه متهمان به قتل افشار طوس**

از مقطع افشای شکنجه متهمان به قتل افشار طوس تا هم اینک، نام دکتر دغلامحسین صدیقی به عنوان یکی از امران و مسبین اصلی شکنجه این عده، برده شده است. حتی عده‌ای با استناد به گفته‌های شکنجه شدگان، مدعی شده‌اند که متهمان در حضور شخص صدیقی شکنجه شده‌اند! سال‌ها پس از این رویداد، دکتر غلامحسین صدیقی در گفت و شنودی با حمید سیف‌زاده از یاران دکتر بقایی، ماجرای تلاش پیگیری خود در دستگیری و بازجویی از متهمان به قتل افشارطوس را اینگونه توضیح داد: «پنج‌شنبه‌روز در شهربانی بودم و از آنجا خارج نشدم تا تمام قضایا را کشف کردم. البته در این مدت پیش دکتر مصدق می‌رفتم و گزارش می‌دادم، دستور می‌گرفتم، با هم مشورت می‌کردیم و فقط یک جای می‌خوردم، غذا و خوراکم در شهربانی بود و در این پنج روز به وزارت‌خانه رفتم، البته هیچ یک از متهمین را ندیدم، فقط در جریان کارها قرار می‌گرفتم و چون پرونده را هم با اقرار فورا به فرمانداری نظامی می‌فرستادند، مراد جریان کارها قرار می‌دادند.

*آیا حقیقت دارد متهمین شکنجه می‌شدند؟*

خب... اگر در گاهی یک سلیه هم به آنها زده باشند شکنجه است، ولی آنها را به محض دستگیری به فرمانداری نظامی تحویل می‌دادند و من هم هیچ یک از آنها را ندیدم تا بتوانم در این باره قضاوت صحیح کنم، تنها بعداً عکس آنها را در روزنامه دیدم.

*عباس دیوشلی مدعی است در آگاهی‌ها برای اقرار خلاف گرفتن شلاق ززند و چون او مقاومت کرد به فرمانداری*



❖ **روزنامه باختر امروز خبر ریایش افشارطوس را در صفحه اول آورده است.**

روزنامه اطلاعات مورخ چهارم شهریورماه ۱۳۳۲، عکسی با نیم‌تنه لخت از احمد بلوچ قرانی، نوکر سرگرد بلوچ قرانی همه را با خبر زیر به چاپ رسید: «وکلائی مدافع متهمین قتل افشارطوس مشغول قرائت پرونده مربوطه بودند.

امروز اوکلائی متهمین قتل افشارطوس در دادگاه جنایی فرمانداری نظامی حاضر شدند و پرونده مربوطه را قرائت کردند. آنگاه اشپز سرگرد بلوچ قرانی قربانگاران را دور خود جمع کرد و گفت: اگر شکنجه‌هایی که به من دادند به هر یک از آقایان می‌کردند، شما هم اظهار می‌کردید افشارطوس را من کشتم. سپس احمد پیراهن خود را بیرون آورد و جای شکنجه‌ها و دست‌بند قبایی را نشان داد. در این موقع سربان امیراصلاتی، وکیل مدافع آقایان سررتیب پاندر، سررتیب منزه، سررتیب زاهدی و سررتیب مزینی اظهار کرد چون هنوز آثار زجر و شکنجه در بدن ماکلیم دیده می‌شود از پزشک قانونی تقاضا کردم آنها را معاینه و نتیجه را اعلام کند تا در دفاعه ما مورد استناد قرار بگیرد.»<sup>(۴)</sup>

■ **مصدق وادغان تلویحی به «سوء جریان»!**

در مورخه هشتم اردیبهشت ۱۳۳۲ و در چهاردهمین جلسه محاکمه دکتر محمد مصدق در دادگاه تجدید نظر نظامی، حسین ریاست شهربانی بنی‌تلحیر بود و غیر از انجام وظیفه «پرونده قتل افشار طوس، از لحظه اول از جریان عدالت و قانون خارج شد.»گفت گناه لوٹ شدن خون افشارطوس به گردن مصدق است، چراکه از آغاز آن را وسیله جبه جاه‌سوء استفاده قرار داد. دکتر مصدق در این لحظه فرار دفاع از خود، رشته سخن را در دست گرفت و در نهایت به شکل تلویحی به «واقع شدن سوء جریان» درجریان رسیدگی به پرونده قتل افشار طوس اعتراف کرد:«عرض می‌کنم مرحوم افشارطوس در شغل ریاست شهربانی بنی‌تلحیر بود و با اشاره به اینکه نظری نداشت و به همین دلیل با وضع بسیار فجیعی به قتل رسید. غرض از قتل او دو چیز بود: یکی اینکه چنین افسری را از بین ببرند و دیگر اینکه ثابت کنند دولت آن قدر ضعیف

■ **بی‌نوشت:**

(۱) روزنامه اطلاعات، ۱۲ اردیبهشت ۱۳۳۲

(۲) روزنامه شاهد، ۵ اردیبهشت ۱۳۳۲

(۳) روزنامه اطلاعات، ۴ شهریور ۱۳۳۲

(۴) دکتر محمد مصدق در دادگاه تجدیدنظر نظامی، ص ۴۹

(۵) جزوه گفت‌وگوی حمید سیف‌زاده با دکتر غلامحسین صدیقی، ص ۱۱